

تصحیح چند بیت از سوزنی سمرقندی

مهدی کدخدای طراحی* - علی محمد گیتی‌فروز**

چکیده

پژوهشگران همواره به سبب لغات و ترکیبات کمیاب در دیوان سوزنی سمرقندی، به این اثر توجه داشته‌اند و استنادهای پی‌درپی فرهنگ‌نویسان به شواهد شعری این شاعر، گواهی روشن بر این سخن است. دیوان سوزنی تاکنون دو بار به چاپ رسیده است؛ اما به سبب‌های متعدد (نقص‌ها، تحریف‌ها و تصحیف‌های فراوان نسخه‌های خطی، غلط‌خوانی و...) لغزش‌های بسیاری در این چاپ‌ها مشاهده می‌شود که تصحیح دوباره این دیوان را ضرورت می‌بخشد. در این پژوهش با مراجعه به نسخه‌های خطی نویافته و با بهره‌گیری از فرهنگ‌ها، به روش تحلیلی - انتقادی، دوازده بیت از ابیات مصحّف و محرف سوزنی سمرقندی بازخوانی و تصحیح می‌شود.

واژه‌های کلیدی

شعر قرن ششم، سوزنی سمرقندی، نقد دیوان، تصحیح متون

۱- مقدمه

سوزنی سمرقندی، شاعر توانای قرن ششم هجری است و بیشترین شهرتش به سبب هزلیات و هجویات کوبنده و گزنده اوست. سوزنی در هزل و هجو، معانی و تصاویری تازه آفرید. شعر او ساده و روان است؛ اما در اشعارش از واژه‌ها و تعبیرهایی استفاده می‌کند که ویژه سرزمین سکونت اوست؛ این کلمات همراه با واژه‌های کهن فارسی و برخی واژه‌های کم‌کاربرد عربی و ترکی، سبب شد تا کاتبان و نسخه‌نویسان دیوان او، به سبب ناشناخته‌بودن آن واژه‌ها، اشعار او را تصحیف و تحریف کنند.

ذکر شاهد از ابیات متعدد سوزنی سمرقندی برای واژه‌های مختلف در فرهنگ‌ها، بیانگر توجه فرهنگ‌نویسان به شعر

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، ایران (نویسنده مسؤول) kadxoda1350@gmail.com

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، ایران gitiforuz_ali@yahoo.com

او از دیرباز تاکنون است؛ البته تصحیفات و تحریفات اشعار او، به فرهنگ‌ها نیز راه یافته و حتی فرهنگ‌های روزگار ما نیز از آن در امان نمانده است. در ادامه به نمونه‌ای از آنها اشاره خواهد شد.

نگارندگان این پژوهش در طول سال‌ها و در هنگام مطالعه نسخه چاپی دیوان سوزنی، بارها با مشکل روبه‌رو شدند و در پی یافتن نسخه‌ای کهن برآمدند. با جستجوی فهرست‌ها، مشخص شد نسخه کهن و کاملی از دیوان سوزنی موجود نیست؛ بنابراین عکس نسخه‌های خطی متعددی از دیوان سوزنی تهیه شد. در بعضی از نسخه‌ها اشعار متعددی وجود دارد که در نسخه‌های دیگر و متن چاپی دیوان وجود ندارد. همچنین با رجوع به فرهنگ‌های مختلف توانستند شمار بسیاری از اشعار تحریف‌شده را تصحیح کنند. یکی از نگارندگان برپایه نسخه‌های موجود دیوان و جنگ‌های متعدد شعری که در بردارنده اشعاری از سوزنی است، به تصحیح دیوان این شاعر اقدام کرد. این پژوهش، به تصحیح دوازده بیت از اشعار تحریف‌شده سوزنی پرداخته است.

۱-۱ پیشینه پژوهش و نقد دیوان

دیوان سوزنی سمرقندی، نخستین‌بار در سال ۱۳۳۸ به اهتمام ناصرالدین شاه حسینی و در مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر منتشر شد. ایرادهای متعددی بر این چاپ وارد است؛ از جمله اینکه از نسخه‌های اندکی برای تصحیح متن استفاده شده و نسخه اساس آن، نسخه‌ای متأخر است. گاه نسخه‌بدل‌ها بر متن ترجیح دارد و غلط‌های چاپی بسیاری در متن دیده می‌شود. گاه نیز مصحح نسخه‌ها را غلط‌خوانی کرده است. گاهی نیز کلمات بسیار نزدیک به هم حروف‌چینی شده است که اشتباه خواننده را به همراه دارد. این چاپ، فهرست اشعار ندارد و فهرست اعلام نیز برای آن تدوین نشده است.

بار دوم باز به اهتمام ناصرالدین شاه حسینی، چاپ دیگری از دیوان سوزنی سمرقندی، در سال ۱۳۴۴ ارائه شد که در بردارنده سروده‌های جدی شاعر است و بر روی جلد، عنوان «حکیم سوزنی سمرقندی»، بدون ذکر واژه دیوان دیده می‌شود. در این چاپ نیز گاهی، نسخه‌بدل بر متن برتری دارد و البته تعداد دیگری از اشعار سوزنی در متن چاپ نشده است؛ زیرا نسخه‌های نویافته نگارندگان این پژوهش در اختیار مصحح نامبرده نبوده است. در این چاپ، یادداشت‌ها و تصحیحات مرحوم جلال‌الدین همایی نیز منتشر شده است که ایرادها و اشکالاتی از متن را برپایه آنها می‌توان تصحیح کرد.

شهرام آزادیان، یازده قصیده از قصاید نویافته سوزنی را در سال ۱۳۷۲ با عنوان «قصائد چاپ‌نشده از سوزنی سمرقندی» در جلد هفتم *نامواره* دکتر محمود افشار منتشر کرد.

درباره پیشینه نقد بر متن چاپ‌شده دیوان، سه نقد بر دیوان چاپی سوزنی به دست آمد. فقیهی عراقی در سال ۱۳۳۸ در نقدی کوتاه، ایرادهای کتاب را برشمرد که به‌طور خلاصه عبارت است از: غلط‌های بی‌شمار و افتادن کلمات، پیمودن راه ایجاز در شرح حال شاعر و شاعران معاصر و ممدوحان او، توجه نکردن به شناساندن سبک شاعر، رعایت نکردن ترتیب حروف تهجی در چاپ اشعار و آوردن چندین قطعه به قافیه‌های مختلف پس از پایان حرف یاء در بخش قصاید و قطعات، رعایت نکردن حروف بعدی کلمات شرح‌داده‌شده در تنظیم فهرست لغات، نیاوردن بسیاری از کلمات در این فهرست که نیاز به توضیح داشته است، اشتباه در ضبط حرکات و معنی و تفسیر لغات (فقیهی عراقی، ۱۳۳۸: ۳۵۴-۳۵۸). البته در متن مقاله فقیهی عراقی، صورت بعضی از واژه‌ها که برای مثال ذکر شده، همان صورت نادرست در متن است که فقیهی به نادرستی آنها اشاره‌ای نمی‌کند و تنها خُرده می‌گیرد که چرا آن واژه‌ها در فهرست لغات، معنی نشده است (همان: ۳۵۷).

محمدجعفر محجوب نیز با زبان ویژه خود، نقدی طنزآمیز بر این چاپ نوشته است. او در ابتدا از اهمیت و فواید

دیوان سوزنی سخن می‌گوید (محبوب، ۱۳۳۸: ۵۵۲-۵۵۱) و سپس ایرادهایی را بر متن چاپی دیوان یادآور می‌شود که عبارت است از: معرفی نکردن دقیق نسخه‌های استفاده‌شده و اساس قرار گرفتن نسخه‌ای متأخر، غلط‌های چاپی بسیار در مقدمه مصحح، در نظر نگرفتن حروف دوم و سوم کلماتی که در فرهنگ لغات معنی شده است و اقتضای به حرف اول هر کلمه، معانی اشتباه کلمات، نداشتن فهرست نام کسان و جای‌ها و قبیله‌ها و طایفه‌ها (همان: ۵۵۸-۵۵۳). همچنین صورت غلط چند بیت را ذکر و پیشنهاد خود را ارائه می‌کند. او در آخر یادآور می‌شود که چون سوزنی همچو گو و بدزبان بود و دیگران را می‌آزرد، چاپ دیوان او به آن صورت، گرفتن «انتقام حریفان سوزنی از وی است که به صورتی هرچه شدیدتر، سزای گفتارهای ناسزای خود را باز یافته است» (همان: ۵۵۹).

ایرج افشار نیز نقدی کوتاه بر دیوان سوزنی، چاپ شاه حسینی نوشته و اشکال‌های آن را برشمرده است که به‌طور خلاصه عبارت است از: اساس قراردادن نسخه خطی دیوان سوزنی سمرقندی به خط عبرت نائینی و ذکر نکردن تاریخ کتابت چند نسخه دیگر، بهتر بودن نسخه‌بدل‌ها در بعضی موارد بر متن (افشار، ۱۳۳۸: ۵۶۲-۵۵۹). سپس تعدادی از اشکال‌های متن دیوان را با پیشنهاد صورت صحیح، ذکر می‌کند و در پایان از اینکه دیوان سوزنی «چنانکه باید آراسته و پیراسته چاپ نشده» (همان: ۵۶۲) افسوس می‌خورد.

ناصرالدین شاه حسینی که خود دیوان سوزنی را چاپ کرده است، در چاپ دیگر آن، درباره علت آن همه ایراد و اشکال چاپی در متن سخن می‌گوید؛ او در هنگام چاپ دیوان سوزنی، به سفر فرنگ رفته است و کار چاپ دیوان به یکی از دوستان ایشان واگذار می‌شود؛ این فرد نیز به بیماری مزمن مبتلا می‌شود و «کار را به دیگری وا گذاشت. بر اثر عدم اطلاع شخص اخیر کار از طریق صواب بگردید و لونی دیگر به خود گرفت» (سوزنی سمرقندی، ۱۳۴۴: هجده مقدمه). چاپ بعدی دیوان ظاهری پاکیزه و صورتی آراسته دارد؛ اما در موارد متعددی، نسخه‌بدل‌ها بر متن ترجیح دارد؛ در نتیجه اشتباهات چاپ نخست به‌طور کامل بر عهده فرد دیگری نیست که در نبود مصحح کار را به عهده گرفته بود.

شهرام آزادیان نیز در مقاله‌ای، یازده قصیده چاپ‌نشده در دیوان سوزنی را منتشر کرد. او در اشاره به چاپ دوم دیوان سوزنی می‌گوید: «مقدمه دقیق و فرهنگ لغات و فهارس مختلف و تصحیحات عالمانه مرحوم استاد جلال‌الدین همایی، بدان اعتباری خاص بخشید» (آزادیان، ۱۳۷۲: ۴۱۲۷) که به‌طور ضمنی به این نکته اشاره دارد که چاپ پیشین دقیق و معتبر نیست.

شهره معرفت در مقاله‌ای شماری از ابیات سوزنی سمرقندی را تصحیح کرده است. او در پیشینه تحقیق به دو نقد فقیهی عراقی و محمدجعفر محبوب بر متن چاپی دیوان سوزنی اشاره می‌کند؛ اما هیچ سخنی درباره نقد ایرج افشار و مقاله شهرام آزادیان بیان نکرده است (معرفت، ۱۳۹۶: ۱۲۱-۱۳۴). ابیاتی که معرفت تصحیح می‌کند بیانگر دقت نظر اوست. او در بخشی، صورت چاپی نادرست چند بیت را در جدول آورده و چنین نوشته است: «ابتدا صورت غلط چاپی و سپس در برابر آن صورت صحیح ثبت می‌گردد» (همان: ۱۲۶)؛ اما یادآور نشده که صورت صحیح یک بیت ایراد وزنی دارد و کلمه‌ای از آن افتاده است. آن بیت عبارت است از:

جز مدح تو گر نقش کنم بر کاغذ باد از کفم انگشت قلم وار شکسته

آشکار است کلمه‌ای از مصراع اول و بعد از «بر»، از قلم کاتب افتاده است. در نسخه‌ای از دیوان سوزنی متعلق به کتابخانه و موزه ملک به شماره ۵۶۱۵/۲ این بیت به این صورت آمده است:

جز مدح تو گر نقش کنم بر رخ کاغذ باد از کفم انگشت قلمدار شکسته

با تصحیح «قلمدار» به «قلم‌وار»، چنانکه معرفت براساس نسخه دیگری آن را برگزیده است، صورت صحیح بیت چنین خواهد بود:

جز مدح تو گر نقش کنم بر رخ کاغذ باد از کفم انگشت، قلم‌وار شکسته

سید احمد پارسا در مقاله «اصلی‌ترین ویژگی‌های سبکی هجویات سوزنی سمرقندی» (۱۳۹۵: ۱۹۱-۱۷۳) به بعضی غلط‌های چاپی دیوان سوزنی اشاره و پیشنهاد خود را بیان کرده است. پژوهش‌های مستقل درباره سوزنی و شعر او بسیار اندک است و تنها پژوهش شهره معرفت به طور مستقل، ابیاتی از سوزنی را تصحیح کرده است.

۲- نسخه‌های استفاده‌شده در این پژوهش

نسخه‌های تازه‌یاب از دیوان سوزنی و جنگ‌هایی که دربردارنده برخی اشعار اوست، بیانگر آن است که اشعار متعددی از سوزنی در دو نسخه چاپی وجود ندارد؛ در نتیجه غلط‌های متعدد در متن چاپی را برپایه نسخه‌های خطی نویافته و با مراجعه به فرهنگ‌ها می‌توان و باید تصحیح کرد. به سبب این دو دلیل اصلی و نیز نقدهایی که منتقدان بر متن چاپی دیوان سوزنی نوشته‌اند و ایرادهای دیگری که بر آن گرفته‌اند، لازم است تصحیح دیگری از این دیوان ارائه شود که یکی از دو نگارنده این سطور به این کار اقدام کرده است.

در این پژوهش، دوازده بیت از اشعار سوزنی (باتوجه به نسخه چاپی دیوان در سال ۱۳۳۸) با مراجعه به چند نسخه خطی تصحیح می‌شود. گفتنی است نسخه خطی از دیوان سوزنی که نزدیک به روزگار او باشد، در دست نیست و کهن‌ترین نسخه مورخ و نسبتاً کامل، در کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری (سپهسالار سابق) نگهداری می‌شود. تاریخ کتابت این نسخه در فهرست‌واره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، ۱۰۳۳ ذکر شده است. (درایتی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۲۰۵). نسخه‌هایی که تاریخ کتابت آنها پیش از تاریخ کتابت این نسخه (نسخه مدرسه عالی شهید مطهری) است، گزیده اشعار سوزنی است. برای تصحیح آن دسته از اشعار سوزنی در این گزیده‌ها و سنجش آنها با نسخه‌های دیگر، لازم و ضروری است که از آنها استفاده شود.

نسخه‌هایی که در این پژوهش استفاده شد، عبارت است از:

«پ»: نسخه خطی دیوان سوزنی سمرقندی به خط نستعلیق که در کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری (سپهسالار سابق) به شماره ۴۱۸ نگهداری می‌شود. پیشتر اشاره شد که تاریخ کتابت آن را ۱۰۳۳ نوشته‌اند (همان)؛ اما در آخرین صفحه موجود از این نسخه، بیت نخست از یک رباعی سوزنی نوشته شده و بیت دوم که به طور طبیعی باید در صفحه بعد نوشته شده باشد، موجود نیست. این امر نشان می‌دهد صفحه یا صفحاتی از آخر این نسخه افتاده است. پس از صفحه موجود دیوان سوزنی، صفحه ای دیگر دیده می‌شود که دربردارنده ابیاتی از مثنوی معنوی است و تاریخ «سنه الف و ثلاثین» در پایان آن دیده می‌شود؛ خط آن نیز با خط نسخه نامبرده متفاوت است. این نسخه، نسبتاً کامل است و اگرچه گاهی غلط‌هایی دارد، مشکلات بعضی نسخه‌ها را می‌گشاید.

«ل ۱»: نسخه‌ای در کتابخانه ملک به شماره ۵۶۱۵/۲ و به خط نسخ است که تاریخ کتابت ندارد؛ اما درایتی (همان)، شاید به استناد فهرست کتابخانه ملک، آن را از قرن ۱۳ هجری دانسته است. برپایه جستجو و بررسی نگارندگان در

نسخه‌های در دسترس دیوان سوزنی، چنین دریافت شد که این نسخه اکنون کامل‌ترین نسخه موجود از دیوان سوزنی است. از امتیازهای این نسخه به ضبط معانی برخی واژه‌ها در هامش صفحات و دقت نسبی کاتب در ضبط کلمات می‌توان اشاره کرد؛ گرچه در بعضی قسمت‌ها غلط نیز دارد.

«ی»: نسخه نگهداری شده در کتابخانه ملی به شماره ۱۴۸۷ و به خط نستعلیق است. کاتب آن، محمدکاظم بن محمد، متخلص به ناظم، با تاریخ کتابت ۱۲۶۵ و محل کتابت شیراز است. این نسخه دربردارنده سروده‌هایی از سوزنی است که در بعضی نسخه‌های معدود دیگر نیز وجود دارد؛ افزون بر آنچه بیان شد، حرکت گذاری کلمات نیز از امتیازهای دیگر این نسخه است. البته این اثر در بعضی قسمت‌ها غلط‌هایی نیز دارد.

«ج ۱»: نسخه نگهداری شده در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۲۶ ط و از مجموعه اهدایی سید محمد صادق طباطبایی به آن کتابخانه است. خط آن نسخ و تاریخ کتابت، ۱۲۷۲ هجری است؛ البته کاتب، نام خود را ذکر نکرده است. امتیاز این نسخه آن است که بیشتر اشعار سوزنی را در بر دارد؛ اما گاهی از خطا و اشتباه مصون نمانده است.

«ج ۲»: نسخه ای در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۳۶۰۲ است که بخشی از اشعار سوزنی را در بر دارد. خط آن نستعلیق و کاتب، میرزا علی و مورخ ۱۲۷۴ هجری است. امتیاز آن، خوانا بودن نسخه است و کاتب، اگر کلمه‌ای را نتوانسته بخواند، گاهی آن را از روی نسخه اصل نقاشی کرده است؛ در نتیجه با مراجعه به نسخه‌های دیگر، آن کلمه را می‌توان حدس زد. البته گاهی که نتوانسته بخشی از مصرعی را بخواند، آن بخش را سفید گذاشته است.

«ح»: این نسخه از مجموعه علی اصغر حکمت است که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. ابتدا در کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی بود و شماره آن ۱۵۱ است. خط آن نستعلیق و مورخ ۱۲۹۰ هجری است. کاتب، نام خود را نوشته؛ اما نسخه را با این عبارت به پایان آورده است: «تمت المخرفات و الترهات للحکیم سوزنی علیه ما علیه...». نسخه ای پاکیزه و خوانا و به نسبت کم غلط است و دربردارنده تعدادی از اشعار سوزنی است که در دیگر نسخه‌ها نیست. این نسخه برای حل مشکلات نسخه‌های دیگر به کار می‌آید.

«ل ۲»: نسخه ای دیگر متعلق به کتابخانه ملک به شماره ۴۹۹۶ به خط نستعلیق است. کاتب آن، محمدقلی قزوینی عاشوری و تاریخ کتابت آن، رمضان ۱۲۹۹ هجری است. این نسخه، خطی خوانا دارد و هرچند از غلط و تحریف بر کنار نیست، گاهی غلط‌های نسخه‌های دیگر را می‌زداید.

«ه»: نسخه متعلق به کتابخانه سازمان لغتنامه دهخدا به شماره ۹۲ و به خط نسخ است. نام کاتب ندارد؛ اما تاریخ آن را براساس قراین، قرن ۱۳ و ۱۴ نوشته‌اند (همان: ۲۰۶). گرچه این نسخه گاهی اشتباه دارد، با یاری آن، مشکلات دیگر نسخه‌ها را می‌توان حل کرد. امتیاز این نسخه افزون‌بر در بر داشتن بعضی سروده‌های سوزنی که در بیشتر نسخه‌ها نیست، حواشی و یادداشت‌ها و تصحیحات مرحوم استاد دهخداست. نگارندگان در متن این پژوهش هرجا از حواشی استاد استفاده کرده‌اند، به آن اشاره داشته‌اند.

«ظ»: این نسخه دیوان سوزنی، متعلق به کتابخانه حضرت عبدالعظیم حسنی^(ع) به شماره ۳۵۴ است. خط آن شکسته نستعلیق است و کاتب، تاریخ کتابت را به این صورت آورده است: «تم الكتاب بعون الملك الوهاب في اواخر يوم الاربعاء سابع و عشر (كذا) في شهر محرم الحرام من شهر سنة اربع و ست و مائة بعد الالف...» و آنجا که نام خود را نوشته، متأسفانه پاک شده است و یا آن را پاک کرده‌اند. نسخه‌ای زیبا و نسبتاً کم غلط است. اهمیت این نسخه در آن است که گره مشکلات برخی ابیات در نسخه‌های دیگر را می‌گشاید و دربردارنده بعضی اشعار سوزنی است که در متن چاپی و برخی

نسخه‌های خطی دیگر نیامده است. بهره‌گیری از آن در تصحیح دیوان سوزنی، اجتناب‌ناپذیر و ضروری است.

۳- تصحیح ابیات

پیش از پرداختن به تصحیح ابیات سوزنی باید به این نکته اشاره شود که در تصحیح ابیات، به نسخه‌های قدیم‌تر مراجعه نشد؛ زیرا آن نسخه‌ها، گزیده اشعار سوزنی بود و با جستجو در آن نسخه‌ها چنین دریافت شد که قصیده‌هایی که این ابیات از آنهاست، در نسخه‌های گزیده نبوده است. در یکی دو مورد نیز که بعضی از این قصیده‌ها در آن گزیده‌ها آمده است، ابیات منظور در متن شعر نبوده است؛ بنابراین، تنها به نسخه‌های دربردارنده آن قصیده‌ها رجوع شد و تصحیح ابیات با مراجعه به آن نسخه‌ها و با یاری نسخه‌های دیگر و فرهنگ‌ها به انجام رسید. در ادامه ابتدا صورت چاپ‌شده ابیاتی ذکر می‌شود که در این پژوهش تصحیح شد و سپس با مراجعه به نسخه‌های معرفی شده و فرهنگ‌ها، پیشنهاد نگارندگان بیان می‌شود.

۱-۳

بخاریان هوا خواه بصدر و بدر جهان روند مرده ور افزون زذره‌های هوا
(سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۸)

دو اشکال در متن چاپی وجود دارد؛ نخست آنکه «هوا خواه» وزن شعر را مختل می‌کند و دوم «مرده ور» که بی‌معنی است. این بیت فقط در نسخه‌های «پ»، «ج ۲» و «ه» آمده است. مصراع اول در «پ» به صورت «بخاریان هواخواه صدر بدر جهان» و در «ه» به شکل «بخاریان هواخواه بصدر و بدر جهان» آمده است. در نسخه «ج ۲»، بیت به این صورت ضبط شده است و صورت صحیح آن همین است:

بخاریان هواخواه به صدر و بدر جهان روند مژده ور افزون زذره‌های هوا

سوزنی، بارها مشتقات مصدر «خواستن» را بدون الف به کار برده است و این کاربرد، ویژه منطقه محل سکونت اوست. برای مثال، چند نمونه از این کاربرد در شعر سوزنی بیان می‌شود:

چرا به هزل و به جد از تو چیز در نخوهم دهم به شاهد و شمع و شراب و نغمه عود
(همان: ۲۱)

من ار غریب خوهم بود از پس یک ماه بدان رباط مرا نیز میهمان بیند
(همان: ۲۳)

بر بالاش شاهانه ای پردل مردانه پیش کس و بیگانه خوه خسب و خوهی بنشین
(همان: ۷۳)

سیف فرغانی، شاعر قرن هفتم و هشتم، نیز ساکن همان ناحیه زندگی سوزنی بوده است؛ او نیز گاهی مشتقات «خواستن» را بدون الف به کار می‌برد:

گر زندگی خوهی چو شهیدان پس از حیات بر بستر مجاهده پیش از اجل بمیر
(سیف فرغانی، ۱۳۶۴: ۴)

من بنده، خاک کوی تو شویم به آب چشم تا یخ‌فروش سایه خوهد گازر آفتاب
(همان: ۸۲)

در دیوان بدر چاچی نیز، یکی از مشتقات «خواستن» بدون الف آمده است:

شب ز سر هلاکت ار سلسله بر سحر نهد مه ز قصب امان خواهد چادر مستعار را
(بدر چاچی، ۱۳۸۷: ۸۵)

در مصراع دوم بیت منظور، چنانکه در «ج ۲» آمده «مژده‌ور» صحیح است. سوزنی این واژه را یک‌بار دیگر نیز به کار برده است:

مژده‌ور یک‌دگر شدند خلایق ز آمدن او به شهر چون خبر آمد
(سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۱۶۴)

معنی بیت این است که اهل بخارا که هواخواه ممدوح شاعرند، مژده‌ور به درگاه و حضور ممدوح که ماه جهان است، می‌روند؛ درحالی‌که از تعداد ذرات بیشترند. باتوجه‌به این معنی، صورت صحیح بیت چنین است:

بخاریان هواخواه به صدر بدر جهان روند مژده‌ور افزون ز ذره‌های هوا

۲-۳

گر با تو زخانه سوی کو آیم بندند چو اژدها و آدینا
(همان: ۱۱)

قصیده‌ای که این بیت از آن است، تنها در سه نسخه یعنی «پ»، «ل ۱» و «ج ۱» آمده و هر سه نسخه، مصراع دوم را اشتباه ضبط کرده‌اند؛ «پ» و «ج ۱» به صورت «بندند حوازا و آدینا» و «ل ۱» به صورت «بندند جوازا و آدینا» آورده‌اند. در شیوه نگارش قدیم در جمع‌بستن واژه مختوم به «های غیرملفوظ»، ها را حذف می‌کردند و می‌توان چنین پنداشت که اینجا نیز همان قاعده رعایت شده است؛ اما باز هم حوازه‌ها و جوازه‌ها بی‌معنی است و واژه نامبرده بی‌گمان «خوازه‌ها» است.

خوازه را، «کوشک و قبه‌ای که برای آیین‌بندی و عروسی از گل و ریاحین بندند» معنی کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل خوازه). این واژه در متون نظم و نثر فارسی بسیار به کار رفته است و تلفظ آن در بعضی اشعار، xâze(a) است که باتوجه‌به وزن، می‌توان به این تلفظ پی برد؛ مانند بیت زیر:

منظر او بلند چون خوازه هریکی زو به زینت تازه
(عنصری بلخی، ۱۳۶۳: ۳۶۹)

اما شواهدی هست که نشان می‌دهد، گاه این واژه را xavâze(a) تلفظ می‌کرده‌اند؛ مانند این بیت:

خوازه بست ز گلبن همه فراز و نشیب بساط کرد ز سبزه همه جبال و غفار
(مسعود سعد سلمان، ۱۳۹۲: ۲۴۲)

تلفظ این واژه در هر دو شاهد در شعر سوزنی، مانند تلفظ آن در بیت مسعود سعد، یعنی xavâze(a)، است؛ یکی همین بیت نامبرده و دیگری بیت زیر است:

به کوی و صافی آن نامه را بزین عنوان به پیش نامه تو با خوازه بندم گوی
(سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۳۸۳)

البته در متن دیوان، «خوازه» چاپ شده که بی‌گمان اشتباه است.

واژه آخر بیت، در متن «آدین» چاپ شده و در حاشیه آمده است که در نسخه «م»، که نوشته کدام نسخه است، به شکل «آدین» آمده است. در لغتنامه دهخدا «آدین» آمده؛ اما برای آن شاهی ذکر نشده است و ذیل «آدین»، همان معنی

با شواهد متعدد ذکر شده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل آدین و آذین).

بنابر این توضیحات، صورت صحیح بیت چنین است:

گر با تو ز خانه سوی کو آیم بندگان خوازه‌ها و آدینا (آذینا)

(آدینا و آذینا به هر دو صورت درست است).

۳-۳

مردانه من کزین سکو پنجه‌ریخته خرمن کنم به باد که ارجاش که کنند

(سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۲۶)

این بیت فقط در نسخه‌های «پ»، «ل ۱» و «ج ۱» آمده است و در هر سه نسخه، به جای «پنجه»، «پنجه» آمده است. ضبط مصراع دوم در دو نسخه «پ» و «ل ۱» به این صورت است: «خرمن کنم به باد که از جاش برکنند» و در نسخه «ج ۱» به جای «از»، «ار» آمده است.

بیت نامبرده از قصیده‌ای مطایبه آمیز است و بیت پیشین آن تاحدی معنی بیت را روشن می‌کند. البته به سبب رکیک بودن الفاظ در بیت منظور، از آوردن آن پرهیز شد؛ اما چون در آن بیت واژه «خرمن» به کار رفته، همان دلالت می‌کند که بیت منظور باتوجه به معنی دو واژه سکو و جاش تصحیح شود.

«سکو» در *برهان قاطع* چنین توصیف شده است: «به کسر اول و ضم ثانی و سکون واو، چیزی باشد چهارشاخه و پنج شاخه به اندام کف دست و دسته هم دارد که دهقانان غله کوفته شده را به آن به باد دهند تا کاه جدا شود» (تبریزی، ۱۳۶۱: ذیل سکو). «جاش» را نیز اینچنین معنی کرده است: «انبار غله پاک کرده در خرمن را گویند» (همان: ذیل جاش) در این بیت، «سکو پنجه ریخته» استعاره از شرم مرد است و معنی کنایی خرمن نیز باتوجه به بیت پیش معلوم است؛ بنابراین بیت باید به این صورت تصحیح شود:

مردانه من کزین سکو پنجه‌ریخته خرمن کنم به باد که از جاش بر (پُر) کنند

این بیت در *لغتنامه دهخدا* شاهد جاش است و به این صورت آمده است:

مردانه من کزین سکو پنجه‌ریخته خرمن کنم به باد که از جاش آکنند

شادروان دهخدا نسخه ای از *دیوان سوزنی* در اختیار داشته که از آن برای تصحیح ابیاتی در این پژوهش استفاده شده است؛ اما قصیده ای که بیت منظور، از آن است، در آن نسخه نیست و دهخدا نیز نوشته است که بیت سوزنی را از کجا نقل کرده است.

۴-۳

قدی چو سرو پیاده سری چو گنبد کوز لبی چو گشته آلو رخی چو پرده نار

(سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۳۹)

این بیت از قصیده ای در هجو امام غزنی است که به گفته سوزنی، چون مُرد، «بماند از او پسری همچو ماربچه ز مار» (همان)؛ این بیت در وصف آن پسر است. نزدیک‌ترین صورت صحیح، بیت آمده در نسخه «پ» است:

قدی چو سرو پیاده سری چو کنده کور لبی چو کشته آلو رخی چو پرده نار

در مصراع اول، «کور» تصحیف «گوز» است و گوز، «گردکان» (تبریزی، ۱۳۶۱: ذیل گوز؛ نیز: نخجوانی، ۱۳۶۱: ذیل

گوز) یعنی گردوست. «گنده» نیز «هر چوب گنده بزرگ را گویند» (تبریزی، ۱۳۶۱: ذیل کنده) در مصراع دوم، در متن چاپی «گشته» آمده که غلط آشکار است و صحیح آن «کشته» است؛ به معنی میوه هایی مانند آلو و زردآلو و امروزه که دانه آن را درآورده و آن را خشک کرده باشند (ر. ک: همان: ذیل کشته؛ نیز: نخجوانی، ۱۳۴۱: ذیل کشته). سوزنی، «کشته» را در همین معنی باز هم به کار برده است:

ثناگوی ترا بی تو دل از غم به دو نیمه است چون امروز کشته
(سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۴۵۰)

«نار» نیز به معنی انار است (تبریزی، ۱۳۶۱: ذیل نار) و پرده نار، «حاجز نازک و شفافی که قوسی‌های نار (انار) را از یکدیگر جدا کند» (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل پرده)؛ بنابراین صورت صحیح بیت اینچنین است:

قدی چو سرو پیاده سری چو گنده گوز لبی چو کشته آلو رخی چو پرده نار

مفهوم بیت این است که قد پسر امام غزنی مانند سرو کوتاه است (یک معنی «پیاده» درخت کوتاه است و این معنی در لغتنامه دهخدا آمده است) و سر او مانند گنده درخت گردوست؛ زیرا گنده معمولاً کجی و اعوجاج دارد و لب او مانند آلوی خشک شده، شکافته و پر از چین و چروک و بی‌رمق است. روی او نیز مانند پرده میان دانه‌های انار است که بر اثر فشار آن دانه‌ها، برجستگی و فرورفتگی دارد.

۵-۳

زنج چو پشت سکرته نعوله چون دم سگ چو شیر گنده دهان سهمناک چون کفتار
(سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۳۹)

این بیت نیز در هجو همان پسر است. در این بیت، دو خطا و تصحیف دیده می‌شود: «سکرته» یا «سگرته» و «نعوله». در برهان قاطع، «سگرته» و «سگر» (تبریزی، ۱۳۶۱: ذیل سگرته) و «سُغر» و «سُغرته» (همان: ذیل سغر) آمده که به معنی خارپشت بزرگ تیرانداز است. فرخی سیستانی (۱۳۶۳: ۱۱۶) در قصیده‌ای به وصف شکار جرگه میر ابو احمد محمد بن محمود، بیتی دارد که صورت «سُغر» را در آن آورده است:

غرم دیدم چو خسک کرده ز بس پیکان، پشت کرگ دیدم چو سغر کرده ز بس ناوک، بر

در لغتنامه دهخدا به نقل از آندراج، صورت «سکرته» آمده است. اینها صورت‌های مختلف یک واژه است که ممکن است از گونه‌های گویشی گوناگون نقل شده و به زبان فارسی رسمی آمده باشد.

واژه دیگری که در این بیت، به‌طور نادرست نقل شده، «نعوله» است. نعوله به معنی زلف است (تبریزی، ۱۳۶۱: ذیل نعوله). در حاشیه همان صفحه برهان قاطع، این بیت نظامی گنجوی به نقل از فرهنگ رشیدی و بهار عجم آمده است:

نعوله بسته بر لاله ز عنبر ز گوش آویزه کرده لؤلؤ تر

و این بیت نزاری قهستانی نیز برای شاهد همین واژه از فرهنگ نظام نقل شده است:

زهی از عنبر سارا نعوله کمند است این که داری یا نعوله

به گنده‌دهان بودن شیر نیز در متون اشاره شده است؛ از جمله سوزنی سمرقندی (۱۳۳۸: ۶۰) گفته است:

از بار هجو من خر خمخانه گشت لنگ آن همچو شیر گنده دهان پیس چون پلنگ

سنایی غزنوی (۱۳۶۲: ۲۸۰) نیز باتوجه به همین باور چنین می‌گوید:

شیر از آهو گرچه افزون است لیکن گاه بوی ناف آهو فضل دارد بر دهان شیر نر

باتوجه به آنچه گفته شد، صورت صحیح بیت سوزنی چنین است:

زنخ چو پشت سگرنه نغوله چون دم سگ چو شیر گنده دهان سهمناک چون کفتار

و معنی بیت اینچنین است: زَنخ (چانه) پسر امام غزنوی (به سبب ریش رویده بر آن) مانند پشت جوجه تیغی و زلف او چون دم سگ است و او مانند شیر، گنده دهان و مانند کفتار، وحشتناک است.

۶۳

به ساق پای چو کلک و سیاه چرده چو سلک و رانه مال و نه ملک و ورا نه خویش و تبار

(سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۳۹)

نسخه‌های «پ»، «ل»، «ا»، «ج»، «ا»، «ج»، «ا» و «ه» مصراع اول را به این صورت ضبط کرده‌اند: «ساق پای چو کلک و سیاه چرده چو سلک» و سه نسخه «ی» و «ح» و «ظ» چنین آورده‌اند: «دراز پای چو کلک و سیاه چرده چو سلک». نسخه «ل» قصیده را ندارد.

مصراع دوم در نسخه‌های «پ» و «ج» «ا» به این صورت است: «ورانه مال و نه ملک و ورا نه مال و تبار» و در نسخه‌های «ل»، «ج»، «ا»، «ح» و «ه» به این شکل است: «ورا نه مال و نه ملک و ورا نه خویش و تبار» و در دو نسخه «ی» و «ظ» به این گونه است: «ورا نه مال و نه ملک و ورا نه ملک و تبار».

این بیت در فرهنگ جهانگیری (انجو شیرازی، ۱۳۵۹: ذیل شلک و شلکا) به این صورت آمده است:

دراز پای چو لکلک سیاه چرده چو شلک و رانه مال و نه ملک و ورا نه خویش و تبار

این صورت مغلوپ به یک فرهنگ معاصر رسیده است. فتحه «شلک» و ضمه «ملک» از همان فرهنگ نقل شده است (ر. ک: انوری، ۱۳۸۱: ذیل شلک).

به گمان نگارندگان این پژوهش، صورت صحیح بیت اینچنین است:

دراز پای چو کلک و سیاه چرده چو شلک و رانه مال و نه ملک و ورا نه خویش و تبار

دلیل نگارندگان نیز این است که دو پاره مصراع اول با هم همسانی دارد؛ یعنی صوت دراز پای با سیاه چرده و تکرار ادات تشبیه «چو» و کلک و شلک که مشابه است، تناسب ایجاد می‌کند. اگر به جای «دراز پای»، «به ساق پای» انتخاب شود، لازم است برای ایجاد زیبایی لفظی، «به چیزی» دیگر نیز آورده شده باشد که نیامده است.

دیگر اینکه «کلک» در معنی «نی میان خالی» (تبریزی، ۱۳۶۱: ذیل کلک) می‌تواند با «شلک» به معنی «گل تیره سیاه چسبنده» (همان: ذیل شلک) و «ملک» به معنی «زمین» (همان: ذیل ملک) جناس ایجاد کند و موسیقی کلام را بیفزاید. «سلک» به معنی «ناودان» (همان: ذیل سلک) و «رشته مروارید و رشته سوزن» (همان) با «سیاه چردگی» تناسب ندارد. در فرهنگ جهانگیری برای شلک به معنی گل سیاه چسبنده، این بیت از شمس فخری بیان شده و از آنجا به فرهنگ بزرگ سخن راه یافته است:

از معدلتش ظالم بی‌کار بمانده است همچون خرنگی که بود در ره پر شلک

(انجو شیرازی، ۱۳۵۹: ذیل شلک)

البته تحریف واژه ساده‌ای مانند «درازپای» به «به ساق پای» در چهار نسخه، تاحدی دور از نظر است و شاید «به ساق» (که طبق شیوه نگارش قدیم بساق نوشته می‌شده است) تصحیف واژه‌ای باشد که به نظر کاتبان نسخه‌ها غریب به نظر آمده و آن را به «بساق» تغییر داده‌اند (۴).

انتخاب مصراع دوم به صورت «ورا نه مال و نه ملک و ورا نه خویش و تبار» نیز به این سبب بوده است که «مال» و «ملک» با هم و «خویش» و «تبار» نیز با یکدیگر تناسب دارد.

صورت‌های دیگر این مصراع یعنی «ورا نه مال و نه ملک و ورا نه مال و تبار» و «ورا نه مال و نه ملک و ورا نه ملک و تبار» به هیچ روی دلنشین نیست؛ زیرا در صورت اول، واژه «مال» دو بار در فاصله‌ای کوتاه می‌آید و در صورت دوم دو بار واژه «ملک».

آنچه در فرهنگ جهانگیری آمده و در فرهنگ بزرگ سخن نیز تکرار شده، دلپذیر نیست؛ زیرا «شَلک» به معنی زالو (انوری، ۱۳۸۱: ذیل شَلک) با «سیاه چرده» بودن مناسب نیست. زالو از شدت خون‌خواری سرخ است نه سیاه. همچنین آمدن لک‌لک و شَلک در یک طرف و مُلک (که خود به این صورت ضمه گذاشته‌اند) در طرف دیگر، موسیقی کلام را بر هم می‌زند و آن را از زیبایی بی‌بهره می‌کند.

۷-۳

گشاده از پی لقمه نهاده از پی مِشت یکی دهان چو مغاره یکی شکم چو تغار

(سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۳۹)

این بیت نیز ادامه هجو پسر امام غزنی است. در این بیت، واژه «مِشت» و معنای آن نظر را جلب می‌کند. مِشت به ضم اول به معنی انگشتان جمع‌شده و نیز ماده ماضی از مصدر «مِشتن» به معنی مالیدن (تبریزی ۱۳۶۱: ذیل مِشت) و به فتح اول یعنی مِشت، در معانی انبوه و پر و لبریز (همان)، هیچ‌کدام مناسب این بیت نیست.

در نسخه بدل دیوان سوزنی (سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۳۹) «هفت» آمده است. در نسخه «ل ۱»، «هُفت» آمده که تصحیف «هُفت» است. در نسخه های «پ» و «ج ۱»، «منت» آمده که هر دو تصحیف «هُفت» است. در برهان قاطع، «هُفت» اینچنین معنی شده است: «هر دمی باشد از آب و شراب و شربت و دوغ و امثال آن که فروکشند...» (تبریزی، ۱۳۶۱: ذیل هفت). سوزنی می‌خواهد شکم بارگی و پرخوربودن شخص نامبرده را به شکلی مبالغه‌آمیز بیان کند؛ به همین سبب واژه منظور باید «هُفت» باشد که با «لقمه» در همان بیت کاملاً متناسب است. حسن دوست (۱۳۹۳، ذیل هُفت) به نقل از فرهنگ جهانگیری، (انجو شیرازی، ۱۳۵۹: ذیل هُفت) شاهی برای هُفت از عبدالرحمان جامی نقل کرده است:

یاد داری که پار، موسم گل در دکان فقاعی سرپل

برف و دوشاب مفت می‌خوردیم هریکی هفت هفت می‌خوردیم

مصراع دوم بیت منظور در نسخه‌های «ی»، «ج ۲»، «ح» و «ظ» به صورت «یکی دهان چوتغار و یکی شکم چو مغار» آمده و در نسخه‌های «پ» و «ج ۱»، به جای «تغار»، «تغاره» آمده است که در معنی تفاوتی ندارد؛ اما تغار برای ایجاد جناس با مغار، مناسب‌تر است. در نسخه «ه» به جای تغار، «منقار» آمده و دهخدا در حاشیه، آن را به «تغار» اصلاح کرده است.

ناصرخسرو نیز دهان را در گشادی به تغار تشبیه کرده است:

ای دهان باز نهاده به جفای من راست گویی که یکی کهنه تغارستی
(ناصرخسرو، ۱۳۶۴: ۳۲۶)

در بیتی دیگر، تغار را استعاره از دهان آورده است:

مترس از محالات و دشنام دشمن که پر ژاژ باشد همیشه تغارش
(همان: ۳۳۸)

در هفت پیکر و در داستان ماهان مصری، وقتی ماهان مشغول عشق و ورزی با لعبت زیباروست و ناگهان چهره زشت و مهیب و هول‌انگیز او آشکار می‌شود، نظامی گنجوی بینی و دهان او را چنین وصف می‌کند:

بینی‌ای چون تنور خشت‌پزان دهنی چون تغار رنگ‌رزان
(نظامی، ۱۳۱۵: ۲۶۲)

باتوجه‌به این توضیحات، به نظر می‌رسد بیت سوزنی به این شکل درست باشد:

گشاده از پی لقمه نهاده از پی هفت یکی دهان چون تغار و یکی شکم چو مغار

معنی آن نیز این است که پسر امام غزنی از شدت شکم‌بارگی، برای لقمه‌بلعیدن دهان را به گشادی تغار باز می‌کند و شکم او به گستردگی مغار است تا مایعات فراوان را با نوشیدن در آن ریزد.

۸-۳

زنجیرت چون به خارش آید بستن نتوان ترا به زنجیر
(سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۴۶)

اشکال این بیت در همان واژه نخست آن است. همچنان‌که در نسخه‌بدل دیوان سوزنی آمده است، «انجیر» به‌جای «زنجیر» مناسب است. «انجیر» و «انجیره» به معنی «سوراخ مقعد» است (اسدی طوسی، ۱۳۱۹: ذیل انجیره؛ نخجوانی، ۱۳۴۱: ذیل انجیره؛ تبریزی، ۱۳۶۱: ذیل انجیر) این بیت ابوالعلائی شوشتری را نیز برای آن شاهد آورده شده است:

ای ... من ای... تو انجیره گذاری سرگین خوری و قی کنی و باک نداری

(اسدی طوسی، ۱۳۱۹: ذیل انجیره؛ نخجوانی، ۱۳۴۱: ذیل انجیره)

نسخه‌های «ج ۲» و «ح» و «ل» این قصیده را ندارد. در «پ» و «ج ۱»، «انجیرش» آمده است. باتوجه‌به ابیات قبل و بعد این قصیده که همه‌جا ضمیر دوم شخص مفرد مخاطب آمده است، نادرستی ضمیر «ش» آشکار می‌شود. «ل ۱» ضمیر «ت» را آورده که از نظر مخاطب‌بودن درست است؛ اما نسخه‌های «ی»، «ه» و «ظ»، «انجیر تو» آورده‌اند با پذیرش این صورت، اندک سکتته‌ای که در آغاز بیت با بودن ضمیر «ت» و ساکن بودن «ر» در واژه قبلی ایجاد می‌شد، از بین می‌رود. در نتیجه تصحیح بیت باتوجه‌به نسخه‌های «ی»، «ه» و «ظ» به این شکل پیشنهاد می‌شود:

انجیر تو چون به خارش افتد بستن نتوان تو را به زنجیر

۹-۳

پنبه به گوش اندر آکند ز تو ممدوح پنبه چه گویم که از ره ریزد و از ریز
(سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۵۵)

این بیت مانند بیت پیشین در هجو حکیم جلال است که سوزنی از او با عنوان «خرخمانه» به تکرار یاد کرده است.

از میان نسخه‌های منظور، نسخه‌های «ی» و «ج ۲» و «ح» و «ل ۲» و «ه» این قصیده را ندارد. نسخه‌های «پ» و «ل ۱» مصراع اول را به صورتی که در متن چاپی است، آورده‌اند و «ج ۱» نیز به این شکل ثبت کرده است: «پنبه به گوش اندر آکنند زممدوح» که معنی ندارد. مصراع دوم در «پ» و «ج ۱» به این شکل است: «پنبه چه گویم که اره ریزد و ارزیز» و تنها نسخه «ل ۱» صورت صحیح یعنی «پنبه چه گویم که اره ریزد و ارزیز» را دارد.

ایراد بیت در مصراع دوم است که «ارزه» و «ارزیز» را به شکل «ازره» و «ازریز» درآورده است.

«ارزه» در برهان قاطع (تبریزی، ۱۳۶۱: ذیل ارزه)، نام درختی دانسته شده است که «زفت از آن گیرند» و زفت، «نوعی از قیر باشد» (همان: ذیل زفت). «ارزیز» نیز «قلعی باشد و به عربی رصاص خوانند» (همان: ذیل ارزیز). باتوجه به این توضیحات، بیت به صورتی که در «ل ۱» آمده صحیح است:

پنبه به گوش اندر آکنند ز تو ممدوح پنبه چه گویم که اره ریزد و ارزیز

معنی بیت چنین است که ممدوح برای اینکه شعر تو را نشنود، در گوش خود پنبه فرو می‌کند و حتی در گوش، اره و ارزیز می‌ریزد تا هیچ کلام مدح‌گونه تو را نشنود.

۱۰-۳

قوت و غذای باب تو و عم و خال تو ز اجال و از تکسک و جرابات و معسقه

(سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۸۲)

این بیت از قصیده‌ای در هجو حکیم جلال است که سوزنی در چندین قصیده او را هجو گفته است. اشکال‌های این بیت همگی درباره مصراع دوم است. از بین نسخه‌های استفاده‌شده، تنها «ل ۱» مصراع دوم را درست ضبط کرده است و دهخدا در حاشیه، «احال» در متن نسخه خود را به «آخال» اصلاح کرده است.

«آخال» را «هر سقط بود از چیز افکندنی» (اسدی طوسی، ۱۳۱۹: ذیل آخال) و سقط را به معنی افگندن (نخجوانی، ۱۳۴۱: ذیل آخال) و «چیزهای افکندنی و بیکار و سقط... مانند پوست میوه‌ها و تراشه چوب و خس و خاشاک و خاکروبه و امثال آن» (تبریزی، ۱۳۶۱: ذیل آخال) معنی کرده‌اند. پیداست که «آخال» همان است که امروزه آشغال گفته می‌شود. کسای مروزگی گفته است:

از عمر نمانده است بر من مگر آمرغ در کیسه نمانده است بر من مگر آخال

(ریاحی، ۱۳۷۰: ۸۲)

«تکسک»، «تخم و استخوان انگور» (تبریزی، ۱۳۶۱: ذیل تکسک) است و صورت‌های دیگر این واژه، تکثر و تکس (اسدی طوسی، ۱۳۱۹: ذیل تکثر و تکس؛ نخجوانی، ۱۳۴۱: ذیل تکثر و تکس؛ تبریزی، ۱۳۶۱: ذیل تکثر و تکس) است. «جرابات» و «معسقه» هم مهمل و بی‌معنی است و صحیح آنها، خرابات و مفسقه است و مفسقه به معنی محل فسق و فجور است؛ بنابراین صورت صحیح بیت برپایه نسخه «ل ۱» اینچنین است:

قوت و غذای باب تو و عم و خال تو ز آخال و از تکسک خرابات و مفسقه

و معنی آن این است که خوراک تو و پدر و عمو و دایی تو از پس مانده‌ها و آشغال‌ها و هسته انگورهایی است که در خرابات و محل فسق باقی مانده است.

۱۱-۳

آن احمقی که میرک سینا و جاظراند اندر مقابل تو حجتی وهنقه

این بیت نیز در هجو همان حکیم جلال و از همان قصیده‌ای است که بیت دیگر آن در شماره قبل تصحیح شد. ایراد و اشکال در مصراع دوم است.

جُحی و هبَّقه که در متن حجی و هبنقه چاپ شده است، دو تن از نادانان معروف در فرهنگ عرب‌اند که در حماقت به آنان مثل زنند. از حماقت‌های این دو، حکایاتی نقل کرده‌اند (برای نمونه ر. ک: رشیدالدین وطواط، ۱۳۷۶: ۷۴-۷۲).

جستجوی نگارندگان در منابع مختلف دربارهٔ میرک سینا به نتیجه‌ای قانع‌کننده نرسید؛ تنها در قطعه‌ای دو بیتی از بوری تکین - به نوشتهٔ محمود مدبری (۱۳۷۰: ۵۴۲)، شاعر قرن پنجم و معاصر سلجوقیان بوده است - نام میرک سینا به این صورت آمده است:

میرک سینا لطیف و چابک برنا هرچ بگویم ازو خوش آید و زیبا
آن کس باشد کریم و گر نشناسی زود بخوان باشگونه میرک سینا

رادویانی (۱۳۸۲: ۱۳۲)، «چابک برنا» آورده و رشید وطواط (۱۳۶۲: ۱۶) «چابک و برنا» و مصراع اول بیت دوم در *حدائق السحر فی دقائق الشعر* (همان: ۱۷) به صورت «هست انیس کریم و نشناسی» ضبط شده که درست است؛ زیرا مقلوب «میرک سینا»، «انیس کریم» است نه «کریم» تنها.

استاد شفیعی کدکنی نیز نوشته است: «میرک سینا گویا شخصی بوده است به هوشیاری و فصاحت معروف و این مسئله در شعر سوزنی سمرقندی هم انعکاس دارد» (۱۳۷۷: ۳۸۸). آنگاه بیت دیگری از سوزنی را که نام میرک سینا در آن آمده ذکر کرده است. آن بیتی که در هجو حکیم جلال است و نام میرک سینا در تقابل با نام او آمده، این است:

غول به‌جای تو هست میرک سینا دیو به‌جای تو هست لعبت خرخیز
(سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۵۵)

سوزنی در شعر دیگری که در تقاضای کارد برای تراشیدن قلم سروده است و در متن چاپی *دیوان* او نیست، باز از میرک سینا یاد کرده است:

قلم مدح‌نویسم چو تراشیده شود ننوسیم به جز از مدحت دهقان رئیس
آن هنرمند رئیسی که وی از روی قیاس هست چون میرک سینا به هنر اصل مغیس
میرک سینا مقلوب انیس است و کریم نیست او میرک سینا و کریم است و انیس

(سوزنی سمرقندی، *دیوان خطی*، متعلق به کتابخانهٔ استاد دهخدا: ۶۴)

جاحظ نیز که از نویسندگان زبردست عرب است، بی‌نیاز از توصیف است.

از میان نسخه‌های استفاده‌شده، تنها «ل ۱» صورت صحیح بیت را به این شکل آورده است:

آن احمقی که میرک سینا و جاظند اندر مقابل تو جحی و هبنقه

سوزنی می‌گوید: تو (حکیم جلال) چنان احمق هستی که جحی و هبنقه با همهٔ شهرگی به حماقت در برابر تو مانند میرک سینا و جاظظ جلوه می‌کنند.

۱۲-۳

تا باز بروجود تو پرواز برگرفت رفتی ببوطه رفت بکودار و کدره

این بیت از قصیده‌ای در مدح امام غانفر است. اشکال مصراع اول آن است که «بر»، «و» و «جود» چنان نزدیک

یکدیگر حروف چینی و چاپ شده اند که ممکن است در نگاه اول، «بر» (حرف اضافه) و «وجود» (اسم) تصور شوند؛ درحالی که «بر»، «و» و «جود» (به معنی بخشش) صحیح است. مصراع دوم بسیار اشتباه دارد و تنها در نسخه «ظ» صورت صحیح آن ضبط شده که به این صورت است: «زفتی به غوطه رفت به کردار کودره».

با دقت در نسخه‌های دیگر می‌توان دریافت که در هر کدام یک کلمه، غلط ضبط شده است. مثلاً در «ج ۱» و «ل ۲» «رفتی»، در نسخه‌های «ی»، «ج ۱»، «ج ۲»، «ح»، «ل ۲» و «ه»، «به کردار کودره» ضبط شده که بی‌تردید همه نادرست است. در «پ»، «به کوداز و کودره» و «ل ۱» «به کردار و کودره» ثبت شده که در «پ»، کوداز بی‌معنی و «و» اضافه است. در «ل ۱» نیز «و» زائد است؛ زیرا میان ادات تشبیه و مشبه‌به حرف عطف قرار نمی‌گیرد.

مصراع اول در نسخه‌های «پ» و «ل ۱» به صورت «تا باز بر وجود تو پرواز برگرفت» و در دیگر نسخه‌ها به شکل «تا باز جود تو پرواز در گرفت» آمده است.

صحیح‌ترین صورت این بیت، ترکیبی از «پ» و «ل ۱» (مصراع اول) و «ظ» (مصراع دوم) است:

تا باز بر و جود تو پرواز برگرفت زفتی به غوطه رفت به کردار کودره

دلایل انتخاب این صورت عبارت است از:

«برگرفتن» در اینجا به معنی «آغاز کردن» است. (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل برگرفتن). در فرهنگ‌ها «درگرفتن» نیز به معنی «شروع کردن» آمده است؛ اما ضبط اقدم نسخ مطابق صورت برگزیده است.

«زفتی» نیز از اسم و پسوند یای مصدرساز ساخته شده است. زفت به معنی «بخیل و ممسک و لثیم» (تبریزی، ۱۳۶۱: ذیل زفت) و «زفتی» به معنی بخل و امساک و لثامت است.

«غوطه» که به صورت غوته نیز آمده است (اسدی طوسی، ۱۳۱۹: ذیل غوطه؛ نخجوانی، ۱۳۴۱: ذیل غوطه؛ تبریزی، ۱۳۶۱: ذیل غوطه) به معنی «فروشدن به آب» (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل غوطه) است.

«کودره»، مرغ آبی کوچک است که به نوشته نخجوانی (۱۳۴۱: ذیل کودره) «در آب تیز نشیند» و به قول تبریزی (۱۳۶۱: ذیل کودره) «مکان در آب سازد». بنابراین معنی بیت اینچنین است: از وقتی باز (پرنده شکاری معروف) نیکی و بخشش تو پرواز آغاز کرد، بخل و فرومایگی (از بیم شکسته شدن در چنگال جود و بخشش) مانند مرغابی در آب فرو رفت.

۳- نتیجه‌گیری

فرهنگ نویسان از قدیم به دیوان سوزنی سمرقندی توجه داشتند؛ زیرا این اثر دربردارنده واژه‌هایی از حوزه ماوراءالنهر و برخی لغات کم کاربرد عربی و ترکی است. وجود شواهد متعدد از شعر او دلیلی بر این سخن است. همین ناشناخته بودن این واژه‌ها، سبب شد تا کاتبان ناآشنا، واژه‌های متعددی را در دیوان او تصحیف و شعر او را تحریف کنند. ناصرالدین شاه حسینی دیوان سوزنی سمرقندی را منتشر کرد؛ اما نتوانست چاپ پیراسته‌ای از آن ارائه کند؛ زیرا نسخه‌ای متأخر را اساس قرار داد و نسخه‌های دیگری که اکنون یافت شده‌اند، در اختیار نداشت؛ همچنین نسخه‌های استفاده شده او تصحیف داشت. در متن چاپی، گاه نسخه‌بدل‌ها بر متن ترجیح دارند؛ به همین سبب و نیز غلط‌های چاپی متعدد و پیدا شدن نسخه‌های نسبتاً کامل از دیوان سوزنی که اشعار چاپ نشده‌ای از او را در بر دارد، ضرورت تصحیح دیوان او بیشتر احساس می‌شود. در این پژوهش، دوازده بیت سوزنی که در متن دیوان، مغلوپ چاپ شده است، برپایه چند نسخه دربردارنده آن ابیات و فرهنگ‌های لغت، بررسی و تصحیح شد.

منابع

- ۱- آزادیان، شهرام (۱۳۷۲). «قصائد چاپ‌نشده از سوزنی سمرقندی»، *نامواره دکتر محمود افشار*، جلد هفتم، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۵۳-۱۲۷-۴.
- ۲- اسدی طوسی، ابومنصور علی بن احمد (۱۳۱۹). *لغت فرس*، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران: مطبوعه مجلس.
- ۳- افشار، ایرج (۱۳۳۸). «یادداشت»، *راهنمای کتاب*، سال ۲، شماره ۳، ۵۶۲-۵۵۹.
- ۴- انجو شیرازی، جمال‌الدین (۱۳۵۹). *فرهنگ جهانگیری*، به اهتمام رحیم عفیفی، مشهد: دانشگاه مشهد.
- ۵- انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: سخن.
- ۶- بدر چاچی (۱۳۸۷). *دیوان*، مقدمه و تصحیح از علی محمد گیتی‌فروز، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۷- پارسا، سید احمد (۱۳۹۵). «اصلی‌ترین ویژگی‌های سبکی هجویات سوزنی سمرقندی»، *آینه میراث*، شماره ۵۸، ۱۹۱-۱۷۳.
- ۸- تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۶۱). *برهان قاطع*، تصحیح و حواشی از محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- ۹- حسندوست، محمد (۱۳۹۳). *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۱۰- درایتی، مصطفی (۱۳۸۹). *فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)*، ج ۵، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۱۱- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). *لغتنامه*، به سرپرستی محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۲- رادویانی، محمد بن عمر (۱۳۸۲). *ترجمان البلاغه*، به اهتمام و تصحیح و حواشی و توضیحات احمد آتش و ترجمه مقدمه و توضیحات توفیق هـ سبحانی و اسماعیل حاکمی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۱۳- رشید و طواط (۱۳۶۲). *حدایق السحر فی دقائق الشعر*، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران: کتابخانه طهوری.
- ۱۴- ----- (۱۳۷۶). *لطایف الامثال و طرایف الاقوال*، مقدمه و تصحیح و تعلیقات حبیبه دانش آموز، تهران: میراث مکتوب.
- ۱۵- ریاحی، محمدامین (۱۳۷۰). *کسایی مروزی: زندگی، اندیشه و شعراو*، تهران: توس.
- ۱۶- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۶۲). *دیوان*، تصحیح سید محمدتقی مدرس رضوی، تهران: کتابخانه سنایی.
- ۱۷- سوزنی سمرقندی (۱۳۴۴). *حکیم سوزنی سمرقندی*، تصحیح ناصرالدین شاه‌حسینی، بی‌جا: بی‌نا.
- ۱۸- ----- (۱۳۳۸). *دیوان*، به اهتمام ناصرالدین شاه‌حسینی، تهران: امیرکبیر.
- ۱۹- سیف فرغانی، ابوالمحمّد محمد (۱۳۶۴). *دیوان*، با تصحیح و مقدمه ذبیح‌الله صفا، تهران: فردوس.
- ۲۰- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۷). «درباره ترجمان البلاغه»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، سال ۳۱، شماره سوم و چهارم، ۳۹۶-۳۸۵.
- ۲۱- عنصری بلخی (۱۳۶۳). *دیوان*، تصحیح سید محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه سنایی.
- ۲۲- فرخی سیستانی، علی بن جولوغ (۱۳۶۳). *دیوان*، تصحیح سید محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
- ۲۳- فقیهی عراقی (۱۳۳۸). «چاپ دیوان حکیم سوزنی یا روش نوین مقدمه‌نویسی و تصحیح و انتشار کتب ادبی»،

ارمغان، دوره ۲۸، شماره ۸، ۳۵۴-۳۵۸.

۲۴- محبوب، محمدجعفر (۱۳۳۸)، «دیوان حکیم سوزنی سمرقندی»، راهنمای کتاب، سال ۲، شماره ۳، ۵۵۹-۵۵۰.

۲۵- مدبری، محمود (۱۳۷۰). شاعران بی‌دیوان در قرن‌های ۳-۴-۵ هجری، تهران: پانوس.

۲۶- مسعود سعد سلمان (۱۳۹۰). دیوان، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد مهیار، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۲۷- معرفت، شهره (۱۳۹۶). «تصحیح ابیاتی از دیوان حکیم سوزنی سمرقندی و ضرورت تصحیح مجدد دیوان»، متن‌شناسی ادب فارسی، سال پنجاه‌وسوم، دوره جدید، سال نهم، شماره ۲، ۱۳۴-۱۲۱.

۲۸- ناصر خسرو (۱۳۶۴). دیوان، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.

۲۹- نخبوانی، محمد بن هندوشاه (۱۳۴۱). صحاح الفرس، به اهتمام عبدالعلی طاعتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۳۰- نظامی گنجوی (۱۳۱۵). هفت پیکر، حواشی و شرح لغات و ابیات و تصحیح وحید دستگردی، تهران: مطبعه ارمغان.